



پراگماتیسم

سارمان مجاهدین خلق ایران

پراگماتیسیم

I. S. A.
Denton





www.KetabFarsi.com

• پراگماتیسم

• آموزشهایی درباره سازمان شماره ۸

• استشارات سازمان مجاهدین خلق ایران

• بهار ۵۸

• حق چاپ محفوظ است

فهرست

فصل اول

- ۱ - تعریف پراگماتیسم
۷ - تاریخچه و ضرورت بحث

فصل دوم

- ذکر چند نمونه تاریخی:
۱- بررسی پروژه حرکت حزب
۹ - سوسیال دموکرات آلمان
۱۴ - اخوان المسلمین در مصر

فصل سوم

۱۶ تفاوت باپورتونیسیم و پراگماتیسیم

فصل چهارم

۱۸ ایدئولوژی برتروبالا تراز همه چیز

فصل پنجم

۲۵ اشکال بروز پراگماتیسیم :

۲۵ ۱- تدریجی و گام به گام بودن

۲- پراگماتیسیم در لباس اصول ،

اصول را مورد تهدید قرار

۲۵ میدهد .

فصل ششم

برای جلوگیری از حاکمیت پراگماتیسیم

- ۲۸ به چه نکاتی باید توجه کرد؟
- ۱- داشتن اصول مشخص و درکادر
- ۲۸ اصول حرکت کردن .
- ۲- مقاله حاکمیت سیاسی و بدست
- ۲۹ گرفتن قدرت سیاسی .
- ۳- احترام از مطلق کردن منافع
- ۳۰ سازمانی یا گروهی .
- ۴- ضرورت حداکثر هشپاری در
- ۲۱ شرایط بعد از ضربه و شکست .
- ۵- عمده و فرعی کردن قضا یا برای
- خلاصی از ترسها و تردیدهای
- ناشی از برخورد های نادرست ، با
- جنبه ها و آثار نا مطلوب قاطعیت
- ۳۲ اصولی .
- ۶- برای جریانه های اصولی و انقلابی
- خطریرا گمان نیستی برخورد کردن
- در اتخاذ تاکتیکهای مشخص
- ۳۴ مطرح میشود .

فصل هشتم

مظاهر و موارد تهدید پراگماتیستی

در شرایط کنونی بدنبال ضربه

اپورتونیستهای چپ نوا : ۳۹

۱- مساله جذب غیر اصولی نیروها . ۴۲

۲- انتخاب وسیله " برای دست-

یابی به " هدف " . ۴۹

۳- برخوردهای سیاسی و دیپلماتیک . ۴۶

۴- پرهیز از دادن به کمیت . ۵۲

بنام خدا و بنام خلق فهردان ایران

توضیح در مورد انتشار جزوه حاضر

وما در بگ مال العقبه و چه داسی که آن گذرگاه
سخت و پر رنج چیست ؟

مضمون نوشته حاضر در یکی از بحرانی ترین مقاطع حیات
سازمانی مجاهدین خلق ایران ، یعنی در شرایطی که ایدئولوژی
و سازمان ما ، هم از جانب محرفین چپ نما و هم از جانب راستگرایان
تحت تدبیرین تهاجمات ایدئولوژیک و سیاسی - تشکیلاتی
قرار داشت به بحث گذاشته شد ، و از بهار سال ۵۶ تا کون
در روابط سازمانی آموزش داده شده است .

این بحث در پایان سال ۵۶ نوشته و مدون شد ، لیکن
بدلائل سیاسی - تشکیلاتی متعدد انتشار بیرونی آن تا این
تاریخ که دیگر بایستی تمامی هموطنان در جریان آنچه که در
درون سازمان مجاهدین خلق ایران گذشته است فرار گیرند ،
به تعویق افتاد .

بحث حاضر اساساً بر سر یک انتخاب دشوار میان " حقیقت "

و " مصلحت " دور میزند .

خوشبختانه معاهدین خلق ایران با صرف نظر کردن از مصالح
 "رودگذر مرحله‌ای" که گاه بسیار هم فریبنده مینماید، موفق
 شدند با تکیه بر چنین مباحثی وفاداری خویش را به توحید و
 ایدئولوژی حقیقت جو یانه اسلام و خون شهدای والامقامشان
 حفظ کرده و از یکی از صعب‌العبورترین گذرگاه‌ها و گردنه‌های
 حیات سیاسی-ایدئولوژیک خویش رستگار بیرون آیند. سختی
 و صعوبتی که بی‌گمان هر انقلابی پاک با احتیاجی در طی حیات
 خود بارها و بارها با آن رو سرو شده و رنج و فشارش را آزموده
 است.

باشد که اینهمه موجبات رستگاری اخروی را نیز فراهم کند.

"سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقیبی الدار"

مجاهدین خلق ایران

فروردین ۱۳۵۸



پراگماتیسم

www.KetabFarsi.com

آموزه‌های در باره ارمان

شماره ۸

فصل اول

تعریف پراگماتیسم

پراگماتیسم یک مکتب فلسفی است که در جریان رسیدن سرمایه‌داری و شکل‌گیری امپریالیسم توسط ویلیام جیمز و جان دیوئی آمریکائی مدون شده است.

پراگماتیسم را فلسفه اصالت "عمل" می‌گویند و از آن تحت عنوان "مصلحت‌گرایی" نیز نام برده شده است. ویلیام جیمز می‌گوید: "هر معنی و هر حکمی از احکام ذهنی انسان وقتی نایسته تحقیق و بحث است که نتیجه عملی بر آن سرب باشد. اگر هیچ نائتیری در اعمال زندگی نداشته باشد گفتگوی آن تصبیح وقت و کار لغو است. پس میزان حق و باطل نسبت به هر معنی و هر رای و قولی نائتیر و نسخه عملی است که ما اعتقاد به آن معنی و آن قول برای انسان سرب است و اگر خلاف آن باشد کذب و خطاست." (۱)

بطور خلاصه زمانی که از پراگماتیسم به عنوان یک مکتب فلسفی صحبت می‌کنیم منظور مکتبی است که معیار درستی و نادرستی، واقعی یا غیر واقعی بودن یک مسأله را در فایده عملی

(۱) - نقل از کتاب سیر حکمت در اروپا.

آن جستجو میکند، یعنی اینکه اگر در عمل مفید باشد، درست و واقعی و در غیر اینصورت غیر واقعی میباشد. باید توجه داشت که معیار عملی مورد نظر فلسفه پراگماتیسم با عملی که در دیدگاه توحیدی و رئالیستی (مبحث شناخت) به عنوان ملاک و معیار مطرح میشود، "کیفا" متفاوت است.

در دیدگاه توحیدی منظور از عمل "عمل اجتماعی" در عین اعتقاد به سنت و جهت مشخص برای حرکت تاریخ، قبول حقایق و اصول مشخص و ثابتی در دنیای خارج از ذهن میباشد. در صورتیکه "عمل" در فلسفه پراگماتیسم بیشتر بعد فردی و تاکتیکی پیدا کرده و با در سہایت به صورت عملی که بحال منافع مرحله‌ای سیستم سرمایه‌داری مفید باشد، مطرح میگردد. یعنی فی الواقع پراگماتیسم رو بنای فلسفی سرمایه‌داری و تمام سیستم‌هایی است که در آنها مسأله منافع و مصالح عملی بعنوان اساسی‌ترین مسأله مطرح میباشد. نکته‌ای که قابل توجه است اینکه پراگماتیسم علیرغم ظاهر فریبنده خود، به اعتبار اینکه مسأله عمل را مطرح میکند (که بالطبع برای بسیاری از روشنفکران جاذبه دارد، مخصوصاً "در آغاز تدوین این مکتب"). (۱)

(۱) - البته این به این مفهوم نیست که قبل از تدوین پراگماتیسم در اوایل قرن حاضر برخورد‌های پراگماتیستی وجود نداشته.

در عمق چیزی جز ایده آلیسم نمیباشد. یعنی سوط کردن واقعی با غیر واقعی بودن اشیا و واقعیات خارج از ذهن به مفایده عینی آنها، در ناپیدا این مطلب باید گفت: " که در پراگماتیسم علمبرغم تمام تظاهر آن به فلسفه عینی و واقعی بودن، نوعی ایده آلیسم جلب نظر میکند. حقیقت در آنچه که در عمل سودمند و مفرونی به صرفه است خلاصه میشود. در جهانی که دانش و فرهنگ، روشن میکند که حقیقت عبارت است از انعکاس واقعیت عینی در وجدان انسانی، پراگماتیستها تحت تاثیر محیط اجتماعی سودپرست خود عقیده دارند که حقیقت عبارت است از سودمند بودن، بدین ترتیب پراگماتیستها با سرپیچی از قبول "دترمینیسم" (۱) بندریج از فکر و روش علمی دور میشوند. و به اندازه ای با دانش و واقعیت فاصله میگیرند که به مقتضای سودجویی (به جای حقیقت جوئی)، حتی هرگونه دروغ و مصلحت آمیز را و هرگونه اوهام و خرافات را که ملل و اقوام و بشریت را بطور کلی قرنهای پیش از پیشرفت و ترقی بار داشته اند، اگر موافق مافع خود تشخیص دادند، از گسترش آنها به عنوان حقایق جانبداری میکند. " (۲)

با همین برای کسی که پراگماتیست باشد فی الواقع

(۱) - جبر علمی.

(۲) - نقل قول از فلسفه علوم.

حقایق و اصولی ثابت و مستقل از ذهن ما وجود ندارد، که بتواند حرکت و عمل ما را سمت و جهت داده و در هر شرایطی با آنکاء به آن اصول، مواضع و تاکتیکها مشخص شود؛ بلکه در حقیقت این مافع و مصالح عملی است که میتواند سمت و مضمون عمل ما را مشخص نماید.

البته باید توجه کرد رماسی که از اصول صحبت میکنیم، منظور اصول کلی و ایدئولوژیک است نه اصول تاکتیکی و مرحله‌ای. چون کسی که پراگماتیستی حرکت میکند نیز طبعا " برای حرکت خود در تاکتیک اصولی دارد لیکن در نهایت و سرانجام این اصول تاکتیکی و مرحله‌ای تحت الشعاع مافع و مصالح عملی قرار می‌گیرد. بدین ترتیب میتوان گفت حرکت پراگماتیستی حرکتی سی اصول و نه همین اعتبار غیر قابل تکیه و اعتماد است.

بطور مثال در مورد سیاست کنونی آمریکا اگر چه به سبب گذشته تغییرات مشخصی در آن صورت گرفته ولی به علت پراگماتیستی بودن کل سیاست خارجی آمریکا (به اعتبار کل سیستم سرمایه‌داری) و اینکه در نهایت مافع عملی آنهاست که خط حرکت آنها را مشخص میکند، نمیتوان بطور استراتژیک روی مواضع کنونی آنها (مبنی بر دفاع از حقوق بشر) حساب کرد لذا سیاست حقوق بشر کارتر فی‌المثل ایران (۱)

(۱) - به علت مساله نفت و موقعیت استراتژیک ایران. البته

(علمی هم تا کیداتی که آمریکا در سیاست خارجی اثر روی این ساله دارد.) در این رابطه به خوبی قابل فهم است.

تاریخچه و ضرورت بحث :

همانطور که در تعریف پراگماتیسم نیز اشاره شد، پراگماتیسم اگرچه به عنوان یک دیدگاه فلسفی بوسیله "ویلیام جیمز" بدون شد، ولی در عین حال به اعتبار اینکه در چنین تفکری منافع و مصالح عملی، فوق و برتر از همه چیز قرار میگیرد، سابقه طولانی دارد. و در نتیجه در تمام سیستم‌هایی که ساله بود و منافع از اولویت خاصی برخوردار است، برخورد ها و حرکات پراگماتیستی نیز وجه غالب و مسلط را پیدا میکند. با این همه ممکن است برای کسانی این سؤال مطرح شود که برای نیروهای انقلابی که طبقاً "حرکتشان مبتنی و متکی بر اصول مشخصی است و محور حرکت خود را مصالح و منافع عملی قرار نداده‌اند، طرح این ساله چه مفهومی میتواند داشته باشد؟

در اینجا بخشی در مورد ماهیت امپریالیستی آمریکا نداریم. (توجه: چنانکه در توضیحی که بر انتشار این نوشته در ابتدا آمده، این مثال هم مربوط به اوایل سال ۵۶ است.)

این مسلم است که برای چنین جریانهایی مساله از این بعد مطرح نمیشود، ولی با توجه به اینکه حرکت اصولی در عمل بسیار پیچیده و مشکل است و هر آن ممکن است بطور تاکتیکی و مرحله‌ای بین اصول و منافع و مصالح تاکتیکی، تضاد پیش بیاید و از آنجا که در شرایطی که ما ضربه خورده‌ایم و اصولمان مورد تردید و تهدید قرار گرفته، احتمال دارد که در حل این تضاد بدون توجه به منافع استراتژیک و درازمدت، به مواضع و برخورد‌های پراگماتیستی کشیده شویم، لذا لازم است برای جلوگیری از چنین گرایشاتی عمق مساله را درک کرده و آگاهی‌های لازم را در برخورد با آن فراهم آوریم.

اکنون برای فهم بهتر مطلب به ذکر نمونه‌هایی میپردازیم، تا خطرات و تهدیدات پراگماتیستی که ممکن است هر جریان انقلابی را تهدید کرده و سرانجام به انحراف بکشاند روشن گردد. باید توجه نمود که در اینجا در عین اینکه به پراگماتیسم برخورد‌های پراگماتیستی توجه داریم ولی بطور عمده، سر وشت و سرانجام چنین برخورد‌هایی برایمان مطرح است.



فصل دوم

ذکر چند نمونه تاریخی

۱- بررسی پرویه حرکت حزب سوسیال دموکرات آلمان:
این حزب در زمان تأسیس خود در سال ۱۸۷۵ یک حزب
مترقی سوسیالیستی است که برای تحقق آرمانهای طبقه کارگر
تشکیل میشود. لیکن در روند حرکت خود، بخاطر منافع و مصالح
عملی و جذب نیروهای بورژوازی و خلاصه بدست آوردن قدرت
سیاسی تدریجاً "اصول رازیر" با گذاشته و با تجدید نظر طلبی
سرانجام از قلمرو پاراداری آرمانهای طبقه کارگر، خارج میشود
و به بورژوازی می پیوندد (۱۹۱۸). تجدید نظر طلبی های
فوق الذکر که در عمق از پی گیری مصالح و منافع سیاسی سرچشمه
گرفته بود، در دوران رهبری "ادوارد برشتاین" به اوج خود
رسید. در مورد او می نویسند: "... نظریه ارزش کار و نظریه
استثمار را به سختی به باد انتقاد گرفت، در اجتناب ناپذیر
بودن سوسیالیسم تردید کرد و آن را تا حد "مطلوبیت" سبائی
پائین آورد.... (از نظر او) بحران، ازدهای سرمایه داری
را از پای در خواهد آورد. برعکس سرمایه داری با گذشت زمان

استوارتر خواهد شد. "فقر فزاینده" البته حرف بوجی است. لیبرال‌یسم بورژوازی ارزشیابی پایدار ایجاد کرده که شایان نگهداری است... (۱). جالب توجه است که برنشتاین عقاید تجدید نظر طلبانه خود را، از جمله "گذار مسالمت آمیز" (انکار ضرورت مبارز قهرآمیز) را تحت عنوان عوام فریبانه "آزادی انتقاد" مطرح و چنین وانمود میکند که به نقادی آزادانه اصول دست زده است. چیزی که در حقیقت مبین انحرافات و تعاملات سرمایه‌داری در خود او بود، زیرا اگر قرار باشد که اصول به این سادگی ریز یا گذاشته شده و نادیده گرفته شوند، دیگر هیچ اصول قطعی و مشخصی که بطور استراتژیک بتواند راهنمای عمل ما باشند وجود نخواهد داشت و دیدیم که چگونه زیر پا گذاشتن اصول باعث شد که حزب مذکور سر از بین‌الطلل (فرصت طلب) دوم، درآورد، سرانجام، کار سوسیال دموکراسی و بین‌الطلل دوم (۲) به آنجا کشید که برای عقب نماندن از دور زمانه پای جنگ امپریالیستی بین‌الطلل اول را امضاء گذاشته و کارگران را به شرکت در این جنگ به اصطلاح میبسی فراخواند. بی جهت نبود که بعداً "تنی چند از سران این بین‌الطلل، مقاماتی

(۱) - نقل از کتاب گاپیتالیزم. سوسیالیسم و دموکراسی.

(۲) - لنین، بین‌الطلل دوم و پیشوای مسلکی اش کارل کائوتسکی را اپورتونیست خوانده بود.

در حد وزارت احراز کردند ، اینجا بود که ولادیمیر به گفته خودش : "پیراهن کثیف" سوسیال دمکراسی را از تن درآورد و خود و حزبش را کمونیست خواند . زیرا دیگر سوسیال دمکرات های اروپا احزاب طبقه کارگر نبوده و به بورژوازی ، وابسته بودند . و از این زمان اشتقاق تاریخی سوسیالیستها از یکدیگر شروع شد (بعد از جنگ اول) . به همین علت است که ما اکنون در کنگره های بین الملل سوسیالیستها ، با چهره هایی نظیر گلدان- مایرو و شیمون پرز و امثالهم مواجه میشویم . که بحوبی میس جریان انحطاط سوسیال دمکراسی صص یکصد سال گذشته است . از این نمونه تاریخی بحوبی معلوم میشود که مصلحت گرائی و حرکت به اعتبار منافع و آنهم منافع کوتاه مدت چه سراجایی دارد و به کجا می کشد . به این ترتیب جریایی که در ابتدا مواضع انقلابی داشت اکنون بی مبالعه ، در ردیف احزاب بورژوازی کشورهای امپریالیستی قرار میگیرد (۱) .

ملاحظه میشود که اصل گرفتن منافع عملی و عدم اتکاء و وفاداری به یک سری اصول محکم ، مطلق و مشخص ، سراجام به مقصود زیر پا گذاشتن و تعدید نظر در همان اصول اساسی که حرکت در ابتدا بخاطر آنها صورت گرفته بود مسهی میگردد

(۱) - به احزاب کارگر انگلیس و اسرائیل توجه شود .

(۱) . و این دامی است که عنصر شیطان و "مرجع" سرمایه بر سر راه جمیع احزاب و جریانهای انقلابی جهان پهن کرده است. تجربه‌ای که ما نیز اگر از آن درس عبرت بگیریم چه بسا در طول زمان به اشکال گوناگون گرفتارش شویم. در اینصورت بجای داشتن یک سازمان و حزب طراز مکتب توحیدی، که در صدر جدول ترقی حواشی و انقلاب برتر و بالاتر از همه مکاتب و احزاب دیگر مشتاق آن هستیم، سرانجام چیزی جز یک سازمان خرده سرمایه‌داری مدهبی از آن نوع که به اشکال مختلف در کلیه کشورهای اسلامی دیده میشود بر ایمان باقی نخواهد ماند.

سازمانی از آن نوع که علی‌رغم همه شعارها، توخالی و میان‌نهی است (۲). بنابراین وقتی پای اصول در میان باشد هیچ انقلابی و به ویژه هیچ موحد واقعی نباید به خود اجازه دهد که مصالح عقلی و گروشی قدرت سیاسی را بر آن مقدم بدارد. اینجاست که باید فرار گروشی در یک اقلیت اصولی را با حفظ خلوص ایدئولوژیک ما در ده‌ها بار تبدیل شدن به یک اکثریت قدرتمند حاکم که از اسنحکام و خلوص ایدئولوژیک برخوردار است

(۱) - برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به مبحث حزب آلمان، کتاب

کاپیتالیزم، سوسیالیسم و دموکراسی.

(۲) - چند نمونه از این احزاب و سازمانها را مثال بزنید.

مرجع بداسیم. اگر ارافق تنگ و محدود مصالح و منافع کوتاه مدت خارج شویم، آسوفت بروشنائی خواهیم دید که در درازمدت در حالیکه چنان اقلیت بالنده ای رو به رشد و اقتدار است، لیکن چنین اکثریتی هیچ آینده ای جز تجزیه و انحطاط و ارتجاع نخواهد داشت.

بنابر این وقتی از اصول صحبت میکنیم باید توجه داشته باشیم که "اصول" مورد نظر ما تبلور و فرسوده و مظهر واقعیت های سرسخت و غیر قابل نقض و اجتناب هستند.

مثلاً "اگر قبول داشته باشیم که اصل "گذار فهرآمیز" (۱) یک ضرورت اجتماعی عام حاکم بر تکامل جوامع بشری است، شک خواهیم داشت که دیگر برخوردهای پراگماتیستی، با مضمون نادیده گرفتن این اصل، ولو در کوتاه مدت و بطور تاکتیکی ما را به کسب قدرت سیاسی که لازمه انهدام نظام رو به غی موجود اجتماعی است، نزدیک کند، ولی در درازمدت و بطور استراتژیک آثار زیان بار و ارتجاعی خود را نشان خواهد داد. (۲) مگر اینکه اصل مورد نظر اصلی واقع گرایانه باشد. این است که میگوئیم بهر حال در درازمدت و بطور

(۱) - مبتنی بر اصل چهارم دیالک تیک (جهش).

(۲) - در این مورد نمونه شیلی و بقدرت رسیدن آئنده و عاقبت کار او خیلی قابل توجه است.

اسراتژیک برخورداردهای پراگماتیستی تابع مصالح و مافعزود
گذر ، ملعا " ریان خودرا آنکار نموده و ماهیب انحرافی
و ارتجاعی خودرا عیان خواهد ساخت .

ملاحظه میشود که آنچه می‌الواقع هست و بایستی مراعات
خود را آنچه که مافع ما می‌طلبید ماعه‌الجمع بوده و لذا پست
کردن به واقعیات عسی و حقایق نوحیدی خارج از دهن و تعالیات
ما ، ضرورتاً " اسر دهنی گرایانه ارتجاعی خودرا نشان خواهد
داد .

۲- اخوان المسلمین (در مصر) :

اسس نموده سز یکی از مواردی
اسب که نحوسی ، مراحم باگوار حزبیاتی را نشان میدهد که
در اسدا صرفی بودند ولی به علت ندانسی اصول مشخص و
معس ، در روند حرکت خویش دچار پراگماتیسم شده ، سدسال
مصالح عملی رفسد ، حزبیاتی که در اسندا به صورت یک قدرت
قابل محاسبه بر صداسعمار خارجی عمل میکرد و سروری فاشی
را سر سطح نموده بود ، ولی در مسر حرکت خویش به علت
بای سد بودن به اصول مشخص و ارتحبا که سبب سدن در
قدرت‌سالی سر اسان صرف نظر کردنی بود (۱) ، مواضع

(۱) برای توضیح بیشتر مراجعه شود به کتاب دین و جامعه ،

کاملاً "ارنجاعی کشیده شد. و حتی سو" قصدی از طرف آنها
 نسبت به جان جمال عبدالناصر بر صورت گرفت.
 در سوره های دگر بنده فوق ملاحظه میشود اگر چه اسحرافات
 هر کدام دلایل خاص خود را دارد، ولی در عین حال ساگر
 اهمیت حرکت اصولی و در ضمن ساگر آبدهای است که در
 صورت عدم پای بندی به اصول افلاسی و توجه به مصلحت های
 قدرت گرایانه، سیاسی، چه سا در اسطار هر جریان مرفعی
 و حتی افلاسی و از جمله خود ما است.



(حمید عنایت - فصل آخر)، با توجه به اینکه فعلاً "در
 این بحث به مواضع اقتصادی - اجتماعی و ماهیت طبقاتی
 این جریان کاری نداریم.

فصل سوم

تفاوت اپورتونیزم و پراگماتیزم

همانطور که میدانیم اپورتونیزم بعنوان یک اصطلاح سماسی یعنی زیر پا گذاشتن اصول "در جریان عمل" (البته روش است که زیر پا گذاشتن اصول یا در حقیقت بعضی اصول مد نظر است که به صورت غیر قابل انتظار از طرف یک نیروی بالیده صورت گرفته باشد) به همین دلیل است که اپورتونیزم به سادگی قابل شائبه و نسخه‌ی است چون اصل مشخصی را نقص میکند. اصلی که بارتاب و انعکاس عملی نقص آن در جامعه و در رابطه با نیروهای اجتماعی ما را منوجه انحرافی بودن این حرکت خواهد نمود. بطور مثال میتوان حرکت اپورتونیزمی چپ سما یا تمام آنارو عوارض سارماسی و اجتماعی آن را در نظر گرفت.

اما موقعی که از پراگماتیزم (به عنوان یک اصطلاح فلسفی) صحبت میکنیم عملاً "یعنی مرشح شمردن مصالح و مفاع

(۱) که حقیقت را تابع سودمند بودن میسازد، نه اینکه فی الواقع در عالم خارج از ذهن چه چیزی حقیقت دارد.

مرحله‌ای رودگذر بر اصول اساسی که چه بسا ممکن است در
 کوناہ مدب و در تاکتیک کاملاً " درست جلوه کند و حتی هیچ
 برورونمود ملموس و محسوسی نیز فعلاً " ندانسته باشد. بهمین
 دلیل است که فی الواقع پراگماتیسم خیلی پیچیده تر از اپور.
 توسیم میباشد و تشخیص آن منکثر است. بطور مثال موقعی
 که ما در موضع ضعف فرار داریم و اصول ما مورد تردید است
 و سروها از دور ما پراکنده شده‌اند، جادیه از دست دادن
 سروها ممکن است ما را بحواصی بکشاند که تشخیص حطالان آن
 در تاکتیک چه بسا مشکل باشد.



فصل چهارم

ایدئولوژی برتر و بالاتر از همه چیز

همانطوریکه قبلاً "توصیح دادیم موقعی که از پراگمانیسم صحبت میکنیم یعنی اینکه فی الواقع به اصولی مستقل ارجاع و تعالیات خود فائل باشیم ، در ضمن یادآور میشویم که منظور از اصول در اینجا اصول ایدئولوژیک میباشد ، لذا در یک دیدگاه اصولی و انقلابی چیزی بالاتر و برتر از اصول ایدئولوژیک وجود ندارد ، نه قدرت نظامی ، نه قدرت اقتصادی و نه قدرت سیاسی ، هیچکدام نمیتوانند و نباید بالاتر از اصول ایدئولوژیک قرار گرفته و آنها را در خدمت خود گیرد ، به عکس تمام اینها بایستی در خدمت تحقق آرمانهای ایدئولوژیک باشند .

اگر عقاید نوحیدی خود را مدای مصالح نظامی و اقتصادی یا سیاسی روزگرم و آنها را بر ایدئولوژی مرجح ندانیم ، دیگر چگونه میتوان از نوحید دم زد؟ در این صورت بدرجه ای که ، ایدئولوژی قربانی شده ، شرک در ما نمود کرده است .

وقتی از ایدئولوژی نوحیدی صحبت میکنیم ، این به یک شعار دهنی تو خالی بلکه دقیقاً "بین جهت و هدف تکاملی

" نگاه‌سازی " است که مبنای بر جمع فعالیت‌های ما چه در رسته اقتصادی یا سیاسی و عمره حاکم باشد. (۱)

اگرچه این نوعی وحدت یک سنن واقع‌گرایانه است، جهت و هدف نگاه‌کننده، مورد نظر بر به‌همان میزان واقعی ضروری و ارادتی و احتمال ناپدید است. معنی این گفته این است که هرگونه فعالیت و موفقیت اقتصادی و سیاسی سروفتی اصل و طور بایدار برورسد یعنی می‌شود، که با واقع‌گرایی وحدتی مطابقت داشته باشد. نتیجه این است که اقتصاد به خاطر اقتصاد و با قدرت سیاسی می‌شود و خاطر خود پس از آن جا که با سمت نگاه‌نگار کلی دنبال واقعی عطا می‌دارد فاعل اصالت و پایداری و سایر این جهت مستعمل است. عبارت دیگر بسرف ها و موفقیت‌های اقتصادی و سیاسی و درسیات و درامی بلند مدت، تابع توان ایدئولوژیکی واقع‌گرایانه بوده و مداوم آنها، تنها در پرتو حسن ایدئولوژی میسر است. والا در تمام خود را از دست داده و روزه انحطاط می‌رود.

این نکته فوق العاده افلاسی، که از حسن درسیات یکت وحدت و یکتا بررسی شمار سرود، امروز در اوج تکامل اجتماعی سری یکی از مهم‌ترین و متأخرترین دست‌آوردهای

(۱) - ان طلانی و نسکی و محیای و معانی لله رب العالمین.

(سوره انعام آیه ۱۶۲)

انقلابیون نامدار است. فی المثل آنجا که میگوید "توسعه اقتصادی، امری غیر اقتصادی است".

چنانکه بعداً "نیز اشاره خواهیم کرد، آنها به سببی در باطن خود که اگر مضمون و جوهر اقتصاد و توسعه اقتصادی باز هم خود اقتصاد باشد اسرافات و تجدد نظر طلبی های بعدی احتساب ناپدید میشود، مگر آنکه این "توسعه" را در خدمت ایدئولوژی فرار دهیم در غیر اینصورت توسعه اقتصادی مزبور فامدروح و جوهر واقع گرایانه تکاملی خواهد بود. من باب مثال در گروه و کنار جهان امروز کم نیستند نظامات اجتماعی و رژیم های سیاسی ای که با پشت کردن به خدا و به خلق خدا و با گذاشتن بر روی اصول ایدئولوژیک، تکامل اقتصادی، اجتماعی و قدرت سیاسی خود را نیز چنانکه گفتیم رو به اصمحللال میرسد و لواطینکه چند صباحی هم بطور کاذب بدرخشد، مقابله اوضاع و احوال نظامی، اقتصادی و سیاسی مصر و ویتنام از این لحاظ آموخته است.

آنهاست که اعتقاد را بحاطر اقتصاد و قدرت سیاسی خدا می کنند سر انجام در پایان راه، اقتصاد و سیاستشان را هم به باد میدهند. لیکن اگر ایدئولوژی را داشته باشیم و چنانکه واقع گرائی توحیدی ایجاد میکند حرکت کنیم، بطور اسراتزیک همه چیز را بدست خواهیم آورد. اگر چه در مفاطمی و بطور تاکتیکی در موضع ضعف فرار داشته باشیم.

ممکن است در جریان عمل و حرکت اینطور بنظر آید که با اصل گرفتگی و مد نظر قرار دادن یکی از این مسائل (بطور مثال: قدرت نظامی یا اقتصادی - و یا سیاسی) میتوانیم صاحب نفع آن چیزهایی باشیم که حواستار آسیم و برای تحقق آن مبارزه میکنیم. در صورتیکه این یک محاسبه تاکتیکی و ناشی از برخورد سطحی با مسائل میباشد.

در اینجا بی مناسبت نیست از دیدگاه قرآن نیز به این مساله اشاره کنیم:

در آیه ۲۸ سوره توبه پس از اعلام پلیدی سیاسی و اجتماعی مرتجعین مشرک، ارتباط آنها را با خانه و حرم خدا فاطمانه قطع شده و در برابر کسانی که میترسند در اثر فقدان روابط سیاسی و اقتصادی با مرتجعان و دشمنان خدا و خلق دچار تنگناهای اقتصادی گردند صریحاً "اعلام میشود:

"... وان خفتن علیه فسوف یفنیکم الله من فضله ان شاء ان الله علیم حکیم".

اگر به اصول پای بند هستی از تنگناهای اقتصادی سراسیمه چرا که آنچه را اکنون بظاهر از دست میدهید بطور دراز مدت و در پناه حرکت اصولی بدست خواهید آورد و خداوند از برتری خود شما را بی شمار میگرداند.

با درجای دیگر میگوید:

(الشیطان یعدکم الفقر و یامرکم بالفحشاء و اللہ یعدکم مغفره
 منه و فضلا و اللہ واسع علیم) " ۳۶۷ بقره "

شیطان و ارزشهای شیطانی (سرانجام) شما را به فقر
 و تنگدستی میکشاند و به رشتکاری امر میکند . در حالیکه خدا
 شما را به آرزوهای جانب خود وعده میدهد که همانا بی تردید
 خدا گشایده داناست . میدانیم که شیطان مطهر تمام عواملی
 است که می توانند ما را به هر شکل از حق و حقیقت دور راحنه
 و اسیر تمایلات خود حدودی غریبی و حرکت ارتجاعی و ضد
 تکاملی ساخته و توحیدمان را به ترک آلوده سازد .

اینجاست که قرآن صریحا " اعلام میکند که علیرغم
 تصور ظاهری ما ، و لو اینکه تبعیت از ارزشهای شیطانی و ضد
 حق طلبانه توحیدی در کوتاه مدت قدرتمند و راضی مان کند ،
 در دراز مدت و بطور استراتژیک چنین حرکت و تبعیتی محکوم
 به شکست و فناست و بهروری واقعی در هماهنگی با مسیر کامل
 و حرکت به جانب عداست . و در نهایت این ارزشهای حقه
 خدائی است که گشاینده همه تبهی دینی ها و نگاههاست .
 در غیر اینصورت چنانکه گفتیم هر قدرت و گشایش اقتصادی
 ضد تکاملی سرانجام محکوم به اصمحلل و روال است و ما را به
 جانب تنگدستی و رشتکاری می کشاند . کافی است کمی آگاه و
 علیم باشیم تا این حقیقت را بروشی دریابیم .

گشایش و توسعه اقتصادی غیر عادلانه و بی بدو بار

حرفه‌داری که در سر راه خود حقوق سایر ملت‌ها و طبقات
منصف را لگدکوب میکند بهترین مثال این معاست. در
همین تاریخ معاصر خودمان چه بسا کشورهایی را میتوان یافت
که در مسیر این توسعه غیر عادلانه ولو اینکه ابتدا به‌گشایش
های موضعی بپردازد بافتند ولی سر انجام به تراشید رشت
کاری و حسابات امادید (توسعه مصر). در رابطه با این موضوع
بی‌مناست نیست که توسعه افغلابی چین در زمان مائو نیز
اشاره‌ای بسود:

با «کدهمه حاسبه‌ای که «مائو» در طول حیات خویش روی
مسئله ایدئولوژی و اصول ایدئولوژیک وارد حیطه آن بر منفعت
طلبی اقتصادی مینمود بسیار قابل توجه است. در حقیقت او نمی-
گذاشت قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی مراثر و بالاثروهر-
ررار ایدئولوژی قرار گیرد (۱). بطور مثال در زمینه تولید
دفعات در برابر کسایکفرند یک حاسبه تولیدی را با تکیه بر
عنصر کمولوژیک (در کادر نیروهای مولده) حواستار بودند،
اسادگی مینمود. درگیری مائو با تراکنوریست‌ها که معتقد به
عس مکاسیرا چون کاورری در جهت رشد تولید بودند قابل
بررسی عمیق است. علیرغم صور آنها که فکر میکردند این

(۱) - البته این قبیل افکار «مائو» شدیداً «باماتریالیسم در
تضاد است.

شیوهٔ برخورد باعث افت تولید خواهد شد دیدیم که شیوه
ایدئولوژیک برخورد "ماشو" علیرغم امت اولیه تولیدات کشاورزی،
به علت اتکا به عنصر انسانی و بیج نوده‌های مردم و مقدم
شردن عنصر ایدئولوژیک بر عنصر ابراری، جهت اقتصادی
عظیم چین را در پایان دوره، باعث شد.

❖❖❖❖

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

فصل پنجم

اشکال بروز پراگماتیسم

۱- تدریجی و گام به گام بودن :

یکی از عواملی که پراگماتیسم و شناخت آن را، از پیچیدگی خاص برخوردار میکند، اینست که اگر چه نتیجهٔ برخورد های پراگماتیستی سرانجام در حرکت متظاهر شده و بصورت بقض اصول و یا تجدید نظر طلبی بارز خواهد شد، ولی در حرکت های تاکتیکی و جزئی چه بسا متظاهر مشخص چشم گیر نداشته باشد یا اینکه همانطور که قبلاً گفته شد، در یک برخورد سطحی و تاکتیکی حسی درست هم بسطربیا بد، چرا که عملکرد آن تدریجی و گام به گام و بصورت "خریده" و غیر محسوس میباشد. (۱)

۲- پراگماتیسم در لباس اصول، اصول را مورد نهید قرار میدهد.

بر حلاف حرکت اپورتویستی که فی الواقع ریرها گذاشت اصول در عمل میباشد، پراگماتیسم در داخل جریانات انقلابی

(۱) - برای روشن تر شدن مسئله چند مثال بزنید.

که مبتنی بر اصول، حرکت میکنند، ابتدا خود را در لباس اصول سانس میدهند. در اینجا کسانی که در مواضع پراگماتیستی فرار دارند، معمولاً "با علم کردن اصول، اصول اساسی تر را موردتهاجم فرار میدهند، بطور مثال:

"برشتاین" در آغاز با شعار به اصطلاح اصولی، "آزادی در انعقاد" اصول انقلابی را مورد انتقاد قرار میدهد، و سرانجام در آنها جدید نظر میکند. در جریان مبارزات مشروطه خودمان سر می بینیم کسانی که خواستار تن دادن به وضع موجود و مخالف تغییرات انقلابی بودند، مخالفت خویش را با مشروطه از موضع به اصطلاح اصول گرایانه، شروع خواهی طرح میکنند. اگر چه ماهیت این شروع خواهی مشخص است ولی مهم اینست که آنها فی الواقع خود را پشت سر این به ظاهر اصول محفی کرده اند و مواضع ارتجاعی خویش را، در این لباس عرصه میکنند.

یا در شرایط کنونی می بینیم که تمام حرکات راست ارتجاعی (حسی مارش یا رژیم) تحت عنوان دفاع از اسلام صورت می گیرد. اگر چه ماهیت چنین حرکاتی برای ما روشن و مشخص است و میدانیم که چگونه مواضع ارتجاعی هیچ ارتباطی با اسلام واقعی و اصیل ندارد، ولی طبعاً "کسانی که ابعاد مساله برایشان روشن نیست، ممکن است تحت تاثر راست گرائی ناشی از صریح "اپورتونیست های چپ نما فریب چنین تبلیغاتی

را بخورند . پس مشاهده میکنیم که فی الواقع عملکرد پراگماتیکم خیلی پیچیده تر از اینورتویسیم است . و اگر ما هشتماری لازم را نداشته باشیم و یا اینکه اهمیت حرکت اصولی را درک کرده باشیم و یا عمق اصولی را که بر مبای آن حرکت میکنیم نفهمیده باشیم ، این خطر ما را تهدید میکند و به تدریج به تجدید نظر طلبی منجر خواهد شد .



www.KetabFarsi.com

فصل ششم

برای جلوگیری از

حاکمیت پراگماتیسم به چگونگی

باید توجه داشت؟

۱- داشتن اصول مشخص و درکادر اصول حرکت کردن؛
همانطوریکه قبلاً توضیح داده‌اند، موقعی که در پراگماتیسم
صحبت میکنیم یعنی منافع و مصالح عملی را برتر و فوق همه
چیز قرار دادن و به اصول اساسی بی توجه بودن، پس طبعاً
برای پیفتادن به مواضع پراگماتیستی بایستی یک سری مسائل
را همیشه مد نظر داشته باشیم که ذیلاً "مهمترین مورد آن را
نام می‌بریم:

در درجه اول داشتن اصول و تهییب درست و واقعی از
فصایا و مسائلی که در آن محاط هستیم مطرح است که باید به
آن توجه کافی مبذول داشت (۱). در این رابطه میتوان اهمیت

(۱) - چرا که میدانیم هر چه اصول و تهییبات ما واقع‌گرایانه-
تر باشد در برخورد با جهان عینی سرانجام موفق‌تر

کارایدئولوژیک و مکتبی و در نتیجه اهمیت انرژی بسیج شده از طرف سازمان برای این کار را درک کرد. سرانجام مبارزات سیاسی و ناسیونالیستی، صرف در شرایط کنونی، یا مبارزات احزاب و سازمانهای خرد بورژوازی^(۱) در این رابطه بسیار آموزنده است.

البته باید توجه داشت که دانستن اصول و تحلیل مسخ، تمامی مسئله نیست، بعد مهم تر و عمیق تر مساله، پیاده کردن این اصول در عمل و حذر کردن از خطراتی است که در این رابطه، اصول ما را مورد تهدید قرار میدهد. خطراتی که ممکن است در عمل منجر به ریزش یا گذاشتن اصول و سرانجام تجدید نظر در اصول گردد.

۲- مساله حاکمیت سیاسی و بدست گرفتن قدرت سیاسی؛ چنانکه میدانیم هدف درجه اولی که تمام احزاب و سازمانهای انقلابی در جریان حرکت خویش حواسنار رسیدن به آنند، مسئله بدست گرفتن قدرت سیاسی است تا بدین ترتیب به آرمانها و اهداف خویش جامعه عمل بپوشاند. اما

(۱) - منظور سوسیالیسم خرد بورژوازی است. نمونه های

مصر و سودان را برای روشن شدن مساله بطور کامل بررسی

کنید.

در مد نظر فرار دادن صرف اکتساب قدرت سیاسی به هر بهائی، حتی به قیمت فدا کردن اصولی که فرار بود "قدرت" سیاسی در خدمت تحقق آن باشد، عین تراگماسم است. در این صورت کتب قدرت صورت هدف مطلق درآمده و فوق اصول فرار میگردد. سایر اس برای مانع عنوان صاحبان ایدئولوژی همیشه افلاکی بوحیدی و هیچوجه سیاسی فرار گرفتن صرف در موضع قدرت و جلب حمایت اس و آن مطرح باشد. هیچ اسکالی ندارد که سالهای سال با حفظ موضع ایدئولوژیک خود دور از قدرت و جوئیات مربوط به آن فرار بگیریم و اصالت و خلوص ایدئولوژیک خود را حفظ کنیم. (۱) در اس صورت بدون هیچ دغدغه و سوس خاطر مانده اس بنام فرآسی که میگوید (ان الارض بمرتبا عبادی الحالیون) (۲) به دلالتی که قسم مطمئن ما سیم.

۳- احتراز از مطلق کردن منافع مازمائی یا گروهی؛
این خطر همیشه وجود دارد که هر گروه و سازمانی در حرکات

(۱) - طبیعی است که مسطور از این بیان، محکوم کردن اعطافات تاکتیکی و یا استقبال از برخورد های انحرافی چه زیاده نیست.

(۲) - سوره، ۲۱ آیه ۱۵۰.

سازراتی خود، به علت اینکه خودش را در راس و بالاتر از همه، نیروها و صالح تر از آنها میدانند، ممکن است در روند حرکت خویش بطور استراتژیک منافع خویش را اصل گرفته و منافع اصولی کل جنبش را (که طبعاً باید بطور استراتژیک از اولویت خاص برخوردار باشد) (۱)، نادیده بگیرد. اینجا است که گروه یا سازمان مزبور بحاطر مصالح و منافع عملی کوتاه مدت خویش، منافع کل جنبش را نقص کرده و نتیجتاً در این مرحله عوصناً، کید مشخص بر منافع عام جنبش، منافع خاص خود را اصل میگیرد و به ایورتونیسیم (یا ارتجاع) می غلطد. این مسأله، ضرورت داشتن اصول استراتژیکی و تاکتیکی مشخص را در رابطه با هر مسئله و جریان مشخصی روشن میکند.

۴- ضرورت جدا کردن هوشیاری در شرایط بعد از صربه و شکست: بطور معمول جنبش خطرناکی (یعنی افساد در دامن سرخورددهای پراگماتیستی) در شرایطی که ما تکلیف حورده و صریحاتی، امحمل نده ایم، دشمنان را تهدید میکند و در نتیجه باید با هشیاری و آمادگی همه جانبه تری با مسئله سرخورد

(۱) - البته باید توجه کرد که در مجموع تضادی بین این دو نمیتواند وجود داشته باشد ولی چه با در مقاطعی بطور تاکتیکی بین این دو تضاد احساس شود.

نمائیم. به علت اینکه آثار تنگی و خود بخودی شکست صورت
 یک نوع سردید و اسهام در اصول، خود را نشان داده (بطور
 عمدۀ از طرف کسانی که از این جریان صریح خورده، حمایت
 فعال می‌کردند و حتی از طرف عناصر و افراد واسننه به آن)،
 و به این ترتیب خطر افتادن به دامن بر خورد های پراگماتسی
 را که میتواند در مسیر رشد خود به ایورتوسیم و روبرونیم
 منحرف شود، و به شدت افرایش می‌دهد، چنان بر خورد های صرفی
 از حاستگاه طفلی آن در بعد آگاهانه خود در آثار معمولاً از
 نرس پراکنده شدن نیروها از حول خود و از دست دادن آن-
 ها صورت می‌گیرد.

۵- عمدۀ و فرعی کردن تضادها برای خلاصی از نرس‌ها و
 نردیدهای ناشی از بر خورد های نادرست با جنبه‌ها و آثار نامطلوب
 فاطعت اصولی:

بدیهی است که افتامات و نصصعات فاطع اصولی برای
 حفظ اصالت و خلوص اندیشولوریک، سهای خاص خود را دارند.
 و به عبارت سهر منلرم از دست دادن خبرهایی می‌باشد.
 منلاً "حه سا حمایت هائی را از ما دربع کرده و گاهی حتی
 در کوناه مدت به سروله شدن منحرف شوند از حول است به حابه
 سبی و اسروای ۲۵-اله حضرت علی (ع) بوجه خود، بخصوص
 در سطوح نائس بر و اعصای حدید سازمان که به اندازه کافی

بر روح و جوهر خصیعات آگاهی ندارند، معمولاً "نصیحتات فاطمه بطور اجتناب ناپذیر به امراض و تعریض‌هایی هم (اعم از جنب روی و در برخی موارد راس روی) منجر میشود. در اینصورت چاره‌ای جز این نداریم که به عمده و فرعی کردن مضایب پرداخته و با ارجحیت دادن به اصل طبعاً "و جبراً" به اردست دادن فرع رضادهمیم. زیرا در دیای عینی و محسوس، بالاخره دست آوردن هر چیز مستلزم از دست دادن برخی چیزهای دیگر است.

سراسر هر نصیحتی که در اصل درست و صحیح باشد میتواند بطور فرعی آثار نامطلوبی را باعث شود که گرچه ناپذیری برای آن مان بردن آن فعلاً به نفع و نلی سهر حال مفداری حسری و فهری است. در عر اینصورت بعضی اگر اصل و فرع را رعایت نکسم سراحام هویت خودمان را هم از دست خواهیم داد چه رسد به اینکه حساب دیگران را بدست آوریم (۱). البته اگر ما توان دانسته باشیم خلو حسین حرکاتی

(۱) - بطور مثال در جریان انقلاب فرهنگی در چین، "مائو" با بسیج گاردهای سرخ برای تحقق برنامه‌های انقلاب فرهنگی به علت اینکه این بسیج در جهت تشبیت هر چه بیشتر اصول صورت میگیرد، برخورد‌های چپ‌روانه و نادرست را که بعلمت بی تجربگی یا مائلی از این قبیل

را بگیریم ، طبعا " باید بدان توجه کافی مبذول داشت ، ولی این مسئله نباید مانع حرکت اصولی ما گردد و ما را به تن دادن و سازش غیر انقلابی با شرایط ، وا دارد .

ع- برای جریانهای اصولی و انقلابی خطر پراگماتیستی برخورد کردن در اتخاذ تاکتیکهای مشخص مطرح میشود :

همانطوریکه در اشکال بروز پراگماتیسم گفتیم ، تدریجی و گام به گام بودن ، ویژگی ابتدائی چنین برخوردهائی در داخل یک سازمان انقلابی است . ولی نکتهای که در اینجا میخواهیم مورد تأکید قرار دهیم دقت و توجه روی انتخاب و اتخاذ تاکتیک های مشخص میباشد . یعنی اینکه نباید صرفاً " باتکا " این مسئله که دارای اصول ثابت و مشخص هستیم و در عین حال که برای ما روشن است که این عمل را در چه رابطهای انجام میدهیم ، به برخوردهای تاکتیکی توجه کافی مبذول نداریم و بهای لازم را برای آنها قائل نمائیم . مخصوص که قبلاً " توضیح دادیم که ممکن است در یک برخورد سطحی تاکتیک پراگماتیستی اتخاذ شده ، اصولی و درست نظر آید ، در صورتیکه میدانیم درست یا غلط بودن یک تاکتیک مشخص را مقدمتا " باید در

در تاکتیک اجتناب ناپذیر است قبول میکند و این وسواس

غیر انقلابی او را از ادامه حرکت اصولیش باز نمیدارد .

رابطه با اصول استراتژیک مورد ارزیابی قرار داد.

طور مثال باید توجه داشت که امتیاز اصولی دادن (بخصوص
از موضع ضعف) در حقیقت به مثابه عقب نشینی سگربسگر
در مقابل جریانی است که اصول ما را مورد تهدید قرار داده
است. اگر چه مظاهر اینطور بنظر میآید که اینگونه امتیاز دادن
هابه مع ما است ولی در حقیقت بطور استراتژیک در پناه این
موقعیت تاکتیکی، اصول ما را نیز از دست داده ایم. مخصوصاً
باید توجه داشت که در شرایط ضعف و بهنگامی که اصول ما در
معرض تهدیدند، باید اساس را بر حفظ اصول قرار داد، حتی
اگر چه مظاهر همه چیز فدا شود، باید آنها را حفظ کرد.

باید توجه نمود که بر اساس تائیدی که در طور فوق
روی اهمیت حرکت اصولی و حفظ اصول شد، شاید در یک
برخورد خود محدودی باعث دچار شدن به یک نوع دکامتیم
(دندن اصول عام - و ندیدن شرایط خاص) گردیم، که باید
در عین حال به اس مسئله سر توجه کافی مدول دانست.

عنی اینکه از سر امتیاز دادن به دامن برخورد های پراگماتیستی
وز سرپا گذاشتن اصول، نباید اعطای لازم را از دست بدهیم
که اس مطلب خود را عادی پیچیده سری به مسئله میدهد، و ضرورت
بزرگ داس تحلیل مشخص در هر شرایط و حرکت آگاهانه
و اصولی را اس میدهد. و گرنه عام رحمت، تلاش ها، خوشها
و تنگنجه ها و . . . نتیجه مانده و سر انجام حرکت با انحراف
کنشیده شده با ار انجم سر در می آورد.

فصل هفتم

مظاهر برخورد های

پراگماتیستی در رابطه با سازمان

حال که تا اندازه ای پراگماتیسم ، اشکال بروز و ظهور آن و خطراتی که از این طریق یک سازمان انقلابی را تهدید میکند شناختیم ، به بررسی نحوه ها و مظاهر چنین برخوردهائی که در رابطه با حرکت سازمان باری نده ، می پردازیم .

بعد از صریح "شهر یوره" (به علت اینکه صریح مخصوصاً " اگر وسیع و گسترده باشد آثار و نتایج خاص خود را دنبال دارد ، که یکی از آنها تردید و ابهام در اصول و خط منسی گذشته است) در رابطه با سازمان سیر ما شاهد این مسئله بودیم . بویژه در داخل ریدان به علت شرایط خاص ، مثلاً " تعالی گسترده با روسفکران مارکسیست و با اسارت در دست دشمن ، این مسئله ابعاد خاص و گسترده تری نیز بخود می گیرد و بالطبع چنین فصائی رمیه را برای برخوردهای پراگماتیستی (یعنی مافع دراز مدت و استراتژیک را مدای متکلیف تاکتیکی و کوتاه مدت کردن و نیز مصالح و مافع عملی را بر اصول آسائی و

ایدئولوژیک مرجع شمردن) فراهم میکند.

در این رابطه برخوردی که با (ب) صورت میگیرد قابل توجه است، و میتواند به عنوان یک تجربه درآینده مورد توجه قرار گیرد. در شرایطی که سازمان ضربه خورده و حتی اساسی ترین اصولش را زیر علامت سؤال قرار میدهند و در ضمن تهدید اصلی سازمان در آن شرایط، تردید در اصول ایدئولوژیک سازمان است (چیزی که در روند حرکت سازمان بعد از ۵۰ با آن مواجهیم که البته در این سطور به دنبال ریشه یابی این مسئله نیستیم و این مسئله بحث خاص خود را دارد) به علت ترس از سوء استفاده دشمن یا تأثیر نامطلوب آن روی عناصر پشت جبهه و همچنین تأثیری که روی عناصر مارکسیست داخل زندان به جا خواهد گذاشته با او برخورد قاطع لازم را نکردیم. البته نکته‌ای که باید بدان توجه داشت این است که در آن شرایط ما به تجربیات فعلی مجهز نبودیم. ولی مسئله‌ای که قابل تکیه است و ما در رابطه با این بحث مشخص آن را مد نظر داریم، همین پراگماتیستی برخورد کردن (یعنی مصالح و منافع عملی کوتاه مدت را دیدن) میباشد که نتیجه این عدم برخورد قاطع، یعنی مشخص نکردن موضع او در درون سیستم باعث میشود که ضربات خود را در زندان دیگری به سازمان وارد آورده و تعدادی از افراد، تحت تأثیر مواضع بالای او به دنبالش کشیده شوند، یعنی در دراز مدت ضربهای که از این رهگذر

متحمل شدیم با صربها احتمالی کوتاه مدت به لحاظ بزرگی و ابعاد
آن کیفیتاً قابل قیاس نیست. (۱)

(۱) - برای روشن شدن اهمیت مسأله و پیدا کردن دغدغه‌های
نسبت به آن در رابطه با مسائل سیاسی و مسائل موجود
اجتماعی خودمان چند مثال بزنید.

فصل هشتم

مظاهر و موارد تهديد

پراگماتيسم در شرايط کنونی بدنبال

ضربه اپورتونيست‌های چپ نما:

مجاهدين قبل از ضربه، اپورتونيست‌های چپ نما، لحاظ اجتماعي از موقعيت‌های خاص برخوردار بودند و سروهای پشت‌جنبه و توده‌های مختلف مردم سر به سازمان از هر نظر اعتماد کافي داشتند. ولي بعد از ضربه، اپورتونيست‌ها که في الواقع، يك ضربه، سياسي و در رابطه با سازمان‌الاحص يك ضربه، ايدئولوژيك بود، اصول و دست‌آورد‌های گذشته، سازمان‌گه‌انگاز، آنها اسلام و توحيد واقعي به لحاظ ايدئولوژيك احيا نده بود، و بطور خاص در رابطه با روشفكران مسلحان و عناصر فعال پشت جنبه وحتى در درون (عناصر يکه وابسته به اين جريان انقلابي بودند) مورد ترديد قرار مي‌گيرد، و به تنها ديگر، مجاهدين مانند گذشته مورد تاءيد نيسند، بلکه حتی جرياسي در صديت با آنها ککل مي‌گيرد (مطور جريان راست ارتجاعي است که ماهيت، علل بروز و ويرگيه‌ايس مشخص

است). عناصر و جریانات خرده سرمایه داری که قبلاً "مجاهدین رافضول" نام داشتند یا به آنها اعتماد کافی نداشتند ولی زمینه‌های را بر برای حرکت علیه مجاهدین نداشتند، اکنون میدانی برای ابرار وجود یافتند. از طرفی تبلیغات مسموم کننده رژیم، حرکات و برخوردهای ضد انقلابی اپورتونیست‌های چپ‌نما، و نداسن تحلیل صحیح و درست از علل مارکسیست اعلام کردن یا تلاشی سازمان، همه اینها در مجموع یک جو تردید و دودلی را نسبت به گذشته سازمان بوجود می‌آورد و زمینه را برای تجدید نظر در اصول اساسی مجاهدین (که فی الواقع به معنی برگشت به مذهب سنی و رایج میباشد) فراهم میکند. در چنین فضایی هر کس برچم دفاع از اسلام را بلند کرده و رژیم هم هتیاران را این آنگونه بازار استفاده میکند و با همکاری عناصر مرتجع‌هایی که مواضعشان از قبل مشخص بود (و افراد دیگری که دارای دید و بینش سیاسی کافی بودند و جریانات اپورتونیستی به اندازه کافی عواطفشان را جریحه دار کرده بود) رصبه را برای بهره‌برداری ارتجاعی و سرکوب ایدئولوژیکی مجاهدین پس از پیش مساعدتر می‌بارد. البته در گذشته و قبل از ضربه اپورتونیست‌ها بر مجاهدین و ایدئولوژیستان از طرف عناصر و جریانات راست، مورد تردید بودند. لیکن این بار به علت ضربه جریانات اپورتونیستی چپ‌نما، که بطور رود رسی حرکت راست را با تکیه بر پیوستن به آنها با کیفیت جدیدی مواجهیم.

این بار چنانکه برخی عناصر مرتجع مدعی بودند مجاهدین بایستی دست از تعلیماتشان برداشته و از نظریات ایدئولوژیک، اقتصادی و سیاسی گذشته توبه کنند. لذا ایستادگی روی مواضع اصولی اعتقادی سازمان و حفاظت آنها از دستبرد راست، کار ساده‌ای نخواهد بود. چیزی که کار را مشکل میکند جلب و جذب نیروهایی است که تحت تأثیر جریان اپورتونیستی چپ با از حول مجاهدین پراکنده شده و دیگر تا مدت‌ها جرعه میمت دست برداشتن از اصولمان حاضر به حمایت از ما نیستند.

بنابراین وفاداران به اصول مجاهدین با یک تضاد مهم و اساسی مواجه میشوند که در یک طرف آن اصول اساسی ایدئولوژیک قرار دارد و در طرف دیگر جذب نیروهای رمیته و بار گرداندن اعتماد از دست رفته آنها.

ملاحظه میشود که چه با جاذبه پراگماتیستی جذب نیروها که بسیار جاذبه، نیرومندی نیز هست چنین ابجاب می‌کند که در رابطه با راست به اصطلاح " بطور فرعی و تاکیکی هم که شده " موضع قاطع و اصولی اتخاذ شده و فطیب آسی نباید بر تضاد فوق الذکر به نحوی سر هم بندی و حوس داده شود. غافل از آنکه مایه گذاشتن از اصول هرگز نمیتواند تاکیکی و فرعی محسوب شده و لذا چنین برخوردی منتهی به گراپاسه، " پراگماتیستی ترا انجام حاصلی جز انحراف و ارنجاع نخواهد داشت.

اکنون باز هم برای مشخص تر کردن مواردی که میتواند
و یا خواهد توانست در شرایط کنونی موضوع برخورد های پراگماتیستی
واقع شده و یا به عبارت دیگر پراگماتیسم میتواند بر سر آنها
تظاهر کند به ذکر نمونه ها و مواردی چند میپردازیم :

۱- مسئله جذب غیر اصولی نیروها :

این مسئله میتواند یکی از مهمترین موارد تهدید پراگماتیستی
به شمار رود که کم و بیش تاکنون در مورد آن اشاراتی کرده ایم .
طبیعی است که هر سارمانی و هر نیروی میخواهد جمیع نیرو-
های خلق را به موضع حمایت از خود کشا دهد و آنها را زیر چتر
خود جمع کند . اما اگر برای یک سارمان انقلابی این کار به بهای
نقض اصول تمام شود این جذب ، دیگر امری غیر اصولی و
مصلحت گرایانه خواهد بود . بخصوص برای ما و در شرایط بعد
از ضربه ، این مسئله از جذابیت خاص برخوردار است و همانطور
که قبلاً " توضیح داده شد یک تضاد اساسی میان حفظ اصول و
پایداری در مواضع اصولی با بدست آوردن نیروهای از دست
رفته وجود دارد . در اینجا خطر این است که در یک برخورد
سطحی به بهانه و خیال اینکه " حرکتان اصولی است و در ضمن
از ماهیت نیروی مورد نظر بطور تشویش کننده اطلاع داریم و در عین
حال هشیارانه حرکت می نمایم " برای جذب این نیروها ناگزیر
استیازات ایدئولوژیکی به آنها داده و به آنها نزدیکتر شویم .

به تصور اینکه این امتیازات، تاکتیکی و فرعی بوده و کنترل جریان در دست ماست. در صورتیکه در چنین شرایطی که مادر موضع ضعف قرار داریم نزدیکی سروه‌های ارتجاعی دوری از سروه‌های مترقی را در بر دارد. برای اینکه بتوانیم به این سروه‌های ارتجاعی نزدیک شویم مجبوریم با سروه‌های مترقی صدمت کرده و با حد اقل به آنها کم بها دهیم و روشن است که با توجه به مگاسیرم جادیه و دامنه سروه‌ها، ما به چه موضعی کشیده خواهیم شد. لذا عدم توجه به این مسأله ما را دچار پراگماتیسم کرده و در نهایت از مواضع اصولی منحرف میسازد.

به این ترتیب ملاحظه میشود که برخورد های غیر اصولی مصطلحت گرایانه "پراگماتیستی" از آغار چیری جر ودا کردن ایدئولوژی نیست. اینجا است که قرآن ضمن آیات ۷۳-۸۵ سوره اسری با قاطعیت لرزاسندهای پیا سررا در جهت وفاداری مطلق و تمام و تمام به اصول ایدئولوژیکی مخاطب فرار داده و میگوید (۱)

(۱) - و ان گادوا لیفتنونک عن الذی اوحینا الیک لتفتری علینا غیره و اذا "لا تخذوک خلیلا" ولولا ان ثبتناک لقد کدت ترکن الیهیم سیئا قلیلا "اذا" لا ذقناکی ضعف الحیوه و ضعف المماة ثم لا تجد لک علینا نصیرا".
و ان گادوا یستقرونک من الارض لیخرجوک منها و اذا لا یلبثون خلافاک الا قلیلا "سه من قدارسلنا قبلک من رسلنا ولا تجد لسنتنا تحویلا

" سردیک بود سورا آرنجه ما به تو وحی کردیم به متنه اندازد
 با دروغی بر ما سدی . جر آنچه بنو وحی کرده ایم ، و در این
 صورت سورا دوست خود گرفته (و حمایت مگردند) و اگر نبود
 که (بر اصول خود) اسوارت داشتیم ، همانا سردیک بود کج
 سوی و به مقدار محصری به جانب ایشان متعایل گردی و اگر
 چنین میکردی به اصعاف در دنیا و آخرت به تو عذاب میچشانندیم ،
 در حالیکه در برابر ما هیچ باری گنده ای برای خود نمی یافتی
 (و این) است (سلف ناپدید) رسولانی است که قبل
 از تو به رسالت فرستاده ایم ، که در آن هیچ تعمیری نخواهی
 یافت ."

سراسری این " تعایل " و انحراف و کجی " مختصر " که
 خدا پس چنین رسولان را به عدت از آن بر حذر دانسته و پرهیز
 از آن را است پاندار الهی می خورد ، چیست ؟ و از کدام نوع
 است ؟

آری این همان تعابلات و انحرافات خلاف " اصول " است که
 اساس مکتب را سرانجام وارگون می کند . همان سیری که در آغاز
 از " مختصر کجی " های مصلحت گرایانه ای شروع میشود ، که چه
 سزا از روی سهاست خصوص بر صورت گرفته باشد .

قرآن خود در آیه ، ۵۲ سوره ، اعام یکی از این سونه ها
 را که از جانب شخص رسول خدا صورت گرفته بدست میدهد ،
 در آن آیه به سامرعات میگوید که " ولا تطرد الذین یدعون

ربهم بالغداوه والعشي يريدون وجهه ما عليك من حسابهم
 من شيئي وما من حسابك عليهم من شي فتطردهم فتكـون
 من الظالمين" نشان نزول این آیه چنانکه در حاشیه قرآن ها
 نیز نوشته اند چنین است: ((گروهی از "مؤلفه قلوبهم" بر
 پیغمبر درآمدند، گرد او مشتی درویش و بینوا چون بلال و
 عمار دیدند، پسند نداشتند در آن انجمن داخل شود و با
 پیغمبر (ص) گفتند مبادا بفراشهان و سران بر تو درآید و
 ما را بشناسند و چون با این جمع تپی دست و گدا همسپ
 ببینند شرمنده شویم. بفرمای تا ما در انجمن همسپ ایما
 لختی دور شوند. آنگاه که ما بیرون شدیم با هر که خواهی بشی.
 پیغمبر (ص) آن کرد که این سخن پذیرد. علی (ع) را فرمود
 بدانچه خواستند بنوشته، ناگهان جبرئیل آمد و این آیت بدو
 بیاورد و پس از آن نوشته بدور افکند و روی به باران خویش کرد
 و بسیار در تقرب آنها کوشید.))

وقتی "لختی دوری" از باران ایدشولوژیک، باعث چنین
 عتابی به پیغمبر (ص) میشود بسجوی که قرارداد معفده، پاره
 و دور افکنده میشود، دیگر موضع قرآن در برابر از دست دادن
 وزیر با گذاشتن اصول اعتقادی به خاطر جلب حمایت برخی
 نیروها، احتیاجی به تشریح ندارد. اینجاست که به پیروی از
 تعلیمات حضرت علی (ع) که میگوید: (لا تستوحشوا فی طریق
 الهدی لقله الهه ..) هرگز نپاستی در طریق حق از شهابی

و کمبود هرات و از دست دادن برخی نیروها سهراسیم
 (در صص ، خطبه ۷۱ حتماً مطالعه خود) .

۲- انتخاب " وسیله " برای دستیابی به " هدف "،

کمی از مواردی که ممکن است ما را در معرض تهدید پراگمانیسم قرار دهد ، مسائل انتخاب وسیله برای دست یابی به هدف هاست .

بحث شهر و وسیله و هدف و موانعی طولانی دارد و آنچه ما در اینجا میخواهیم بگوئیم این است که وسائل انتخاب شده می باشد مافی اهداف و اصولمان (اصول ایدئولوژیکی) باشد ، در غیر این صورت ولو در یک مقطع کوتاه زمانی ، چنین خطری است که به هدفمان نزدیک شده ایم ، ولی در درازمدت از آن فی الواقع دور شده و به این ترتیب حقایق اصولی را فدای مصالح عملی روز کرده ایم (پراگمانیسم) ، مثلاً " اگر بحاضر قدر مدن و کسب قدرت و حمایتی که گویا میخواسته ایم بدان وسیله اصولمان را در دستای واقعی جامعه عمل پیوسته ایم ، از اصول خودمان صرف نظر کرده و به جریانی که سالی اصول هستند بسیار ایدئولوژیک بدهیم ، در این صورت واضح است که از اهداف خود دور شده و آنها را نادیده گرفته ایم .

سازای باسی در انتخاب و مائلی که برای رسیدن به اهداف در نظر می گیریم ذوقاً " هیبارناشیم که وسائل مربوط

از حسن هدف و سازگاری با اصول مورد نظر ما . شند . البته باید متذکر شویم که مسأله هدف و وسیله و تضاد میان آن دو ، اصولاً " بصورتی که در دیدگاه عامیانه مطرح میشود " که هدف وسیله را توجیه میکند " برای ما مطرح نیست . زیرا در چنین دید - گاهی هدف و وسیله بطور مکانیکی و مطلق بیبانه از هم جدا شده و به رابطه گسست ناپذیر و دیالکتیکی میان این دو چنانکه باید توجه نمیشود . با یک پیش دیالکتیکی که اسباب را در رابطه گسست ناپذیر و متقابلشان می بیند . واقعیت این است که بر دسبای عینی اهداف مشخص فقط راهها و وسایل مشخص حصول خود را دارند .

بنا بر این نه چنین است که هدف ، هر وسیله ای را بتواند توجیه کند ، و نه چنان است که هدف مطلقاً " جدا از وسایلی که به حصول آن منجر میشود باشد . بنا بر این ملاحظه میشود که دعوی هدف و وسیله چنانکه معمولاً " مطرح میشود از اساس ، دعوی کادسی بوده و کمتر با یک پیش جامع با آن برخورد شده و لذا به نتایج امراطی و تعریضی منجر گردیده و بهر حال به پیوستگی این دو به اندازه گاهی توجه نشده است .

در این طرز تفکر دگمانیستی و قشری هر نوع شیوه های سیاسی و اجتماعی (۱) و استفاده از نمادهای دروسی نیروهای

(۱) - منظور از افشاگری طرح دعوی شخصی و خصوصی نیست .

خصم را مردود شمرده و صداقت و اخلاق کوتاه نظرانه غیر توحیدی
 تبلیغ می‌گردد، اخلاقیاتی که عاری از هشیاری های انقلابی
 لازم است. ارسوی دیگر دیدیم که اگر اهداف ما واقعی باشند
 در جهان خارجی فقط راه‌ها و وسائل شخصی برای رسیدن
 به این اهداف بطور استراتژیک وجود دارد و طبعاً "هر وسیله‌ای
 نمیتواند ما را به اهداف و خواسته های مورد نظرمان برساند.
 بطور مثال می‌بینیم که در مرحله کنونی انقلاب ما که تضاد
 اصلی، تضاد بین خلق و امپریالیسم است، برای حل صحیح
 این تضاد بطور مشخص تعیین کننده تنها یک راه وجود دارد
 و آن مبارزه مسلحانه است، و سایر شیوه‌ها بطور استراتژیک
 محکوم به شکست است. یا مثلاً اگر ما خواستار ایزوله شدن
 و یا افشاء شدن اپورتونیت های چپ نما باشیم استفاده از
 نیروهای منحرف تر و ارتجاعی و رژیم هرگز نمیتواند هدف
 ما را در جهت احیاء مجدد سازمان برآورده کند و یا اگر
 خواستار استقرار سوسیالیسم در یک کشور هستیم استعداد زیاد
 از حد از وسائل و عوامل مکانیکی خارجی که ملایم با کم بها
 دادن به عامل درونی است نمیتواند در دراز مدت کمکی
 بکند. (۱) به این ترتیب می‌بینیم که انتخاب وسائلی که بتواند ما

(۱) - تجربه سوسیالیستی کشورهای اروپای شرقی بخوبی موید
 این مطلب است. آنها اگر چه پس از جنگ جهانی دوم

را به هدف مورد نظرمان برساند. لازم است دانش تحلیل مسخسی از شرایط مشخص در یک تمییز درست و واقعی از کل هستی است. در غیر این صورت تهدید پراگماتیستی می‌تواند مورد پیدا کند و ما را به جانب استفاده از وسائل غیر اصولی سوق دهد که از جنس هدفها جان نبوده و ما را به آنها در درازمدت نزدیک می‌کند.

۳- برخورد های سیاسی و دیپلماتیک:

روشها و توافقیهای طرف و مآلها و سیاستی ارائه - رای تا - بین هدفهای خاص صورت میگیرد. دیپلماتی می‌ماند. آیا انقلاب و سازمانهای انقلابی هم می‌تواند که از وسائل دیپلماتیک برای حصول به اهداف خود استفاده کند؟ جواب البته مثبت است به شرط آنکه عوارز کفیی

با کمک ارتش شوروی به بلوک سوسیالیست پیوستند، لیکن به علت کم بها دادن بعدی به عوامل درونی در درازمدت به دلیل عوارض ناشی از کمبود و نارسائی عوامل لازم درونی و همچنین سایر دلایل درموردی آهنگ خروج از این بلوک و پیوستن به اردوگاه غرب را داشته‌اند (چکواکی ۱۹۶۸) و پیوسته از عوارض مربوط رنج بردند.

میان دیپلماسی انقلابی و دیپلماسی ارتجاعی را در
 نظر داشته باشیم. در حالیکه در دیپلماسی ارتجاعی
 که شیوه معمول احزاب، گروه‌ها و کشورهای منحرف و ارتجاعی
 و سرمایه‌داری است هیچ حد و مرزی رعایت نشده و صرفاً
 "صانع" آنها مورد نظر است. دیپلماسی انقلابی مفید به
 اصول ویژه‌ای است که مرزهای آن را کاملاً محدود میکند. به
 عبارت دیگر دیپلماسی انقلابی مکمل و در خدمت اصول است
 و هیچ تجاوزی را از اصول جایز نمیداند. تحریم دیپلماسی
 انقلابی که برای وصول به هدفهای انقلابی ضروری است، مطهر
 همان مطلق بسبی و خشک اندیشی است که فیلاً "بان اشاره
 کردیم. لذا لازم به تذکر است که در درون یک سازمان انقلابی
 بویژه یک سازمان طرار توحیدی برخوردارها اساساً باید تولوزیک
 و مبتنی بر صراحت، صداقت، سادگی و وضوح عقیدتی باشد.
 چنانکه تجربه نشان میدهد که در روشهای عملی سیاسی استحکام
 و سرسختی استراتژیک، ملارم با انعطاف و ملاحظات تاکتیکی
 و فرعی است. عدم انعطاف در مروع جبراً "به مایه گذاشتن
 از استراتژی و اصول منتهی خواهد شد و در مثل کوهسوردی
 را بیاد می‌آورد که برای وصول به قله گاهی حاضر باشد که در
 موارد لازم دور برسد یا عقب گردد. زیرا او معتقد است که
 هرگز بایستی پشتش به قله باشد. طبیعی است که فرجام این
 حرکت یک حطی و بی انعطاف، شکست و انحراف استراتژیک

در وصول به هدف خواهد بود. به عکس اگر اعطاف در فروع و تاکتیک‌ها با استحکام استراتژیک و سرخستی بر سر اصول همراه باشد بار هم نتیجه روشن است که چیزی جز شکست و انحراف و در سمت باد حرکت کردن نخواهد بود.

ار این‌طور می‌گوئیم که اشکال و فروع تاکتیکی بایستی دقیقاً "مبین و باررکننده" محتواها و اصول استراتژیکی باشند. لیکن درست و در همین نقطه پیوند روشهای تاکتیکی با اصول آید - ثولوزیک، خطر پراگماتیسم مورد پیدا میکند. این جاست که مخصوصاً "در شرایط ضعفی که ما قرار داریم بایستی نهایت هوشیاری را مراعات کنیم تا مبادا اشکال، تاکتیکها و شیوه‌های مربوطه، مافی محتوای آید ثولوزیک و اهدافمان باشد. چنانکه درست بر افتخار و انقلابی اسلام دیده میشود. دیپلماسی انقلابی در جریان صلح "حدیبیه" به اوج خود رسید. (۱) به عکس وقتی پای اصول در میان است علی (ع) در پاسخ کسانی که او را از نظر سیاسی کم توان پنداشتند و سیاست بازی‌های معادیه را به رخ می کشیدند سوگند خورد که اگر پشت پا زدن به اصول جایز بود "من زیرک‌ترین و سیاسی‌ترین مردم بودم". خطبه ۱۹۱.

(۱) - گوا اینکه خیلی‌ها از فهم آن عاجز بوده و شمیر کشیدند.

۴ - پربها دادن به کمیّت :

آیا برای حقوق هدفهایمان، به کمیّت، سه
امرایین تعداد اعضا، و گروههای حمایت کننده و امثال آن
احیاح نداریم؟ مسلماً "جرا"

ولی در همین عطفه ما هم خطر پراگماتیستی مینواید مورد پیدا
کند. به نحوی که مصالح عقلی، کیفیت را به مع کمیّت کنار رده
و بالعالاید ثولوری را حدسه دار دارد. در چنین شرایطی باید
هسار بود و دچار بر خورد های پراگماتیستی شد. در این
رابطه اساسی بر سر مساله، اصول ایدئولوژیک در رابطه با
افرادى پای سد به این اصول مینانند.

کنهای که باید آن توجه کرد این است که اگر در چنین
شرایطی کمیّت را اصل بگیریم و دچار برخورد های پراگماتیستی
در این رابطه شویم (یعنی مبارزه با جادیه مصالح و مافع
کوناه مدب عقلی) در دراز مدت از رسیدگی لازم سیر برخورد دار
خواهیم شد. در غیر این صورت پربها دادن به کمیّت، در آینده
سیر مانند گذشته صرباب حبران ناپذیری به ما وارد خواهد
کرد. بار اس نظر تکرار استاهاب گذشته گناهی سن عظیم و
با حسودى است.



تکثیر از :
انجمن دانشجویان مسلمان (آمریکا)
تیر ماه ۱۳۶۰

نشانی :
M.S.S. (U.S.A.)
P.O.BOX: 5475
LONG BEACH , CA , 90805